

بررسی بنیان‌های مشروعیت حکومت آل مظفر (۷۱۳-۷۹۵ ق.)

هوشنگ خسرو بیگی^۱

مژگان صادقی فرد^۲

چکیده: این تحقیق تلاشی در جهت بررسی بنیان‌های مشروعیت حکومت آل مظفر (۷۱۳-۷۹۵ ق.) است. مشروعیت توجیه عقلانی و حقانیت زمامداران برای اعمال حکومت بر مردم و نیز اطاعت و فرمانبرداری مردم از آنان است. بدون مشروعیت، حکومت نه تثبیت می‌شود و نه تداوم پیدا می‌کند. مسئله این تحقیق، شناسایی مبانی مشروعیت‌زا برای این حکومت و چرایی انتخاب این مبانی و چگونگی کارکرد آن برای تثبیت و استمرار و مقبولیت خاندان آل مظفر برای حکمرانی است. این بررسی با رویکرد توصیفی-تحلیلی در حوزه مطالعات تاریخی انجام شده است. نتایج بررسی نشان داد که شاهان مظفری گرچه در خلاء قدرت سیاسی پس از فروپاشی ایلخانان موفق شدند با زور و غلبه، قدرت را به دست گیرند، اما به این امر واقف بودند برای تداوم حکومتشان نیازمند بنیان‌های دیگر مشروعیت خواهند بود. در همین زمینه توانستند به عنوان امرای بازمانده از حکومت ایلخانان و نیز کسب مشروعیت دینی و بیعت با خلفای عباسی مصر حکومتشان را مشروعیت بخشند. حاکمان آل مظفر هر چند به اندیشه حکمروایی ایرانی به عنوان یکی از عناصر مشروعیت‌زای حکومتشان بی‌نظر نبودند اما دین را به عنوان مهم‌ترین بنیان مشروعیت بخش حاکمیتشان قرار دادند. همچنین توانستند مشروعیت برآمده از امنیت‌خواهی و عدالت‌محوری و در نهایت مشروعیت برآمده از توجه به کلیه گروه‌های مذهبی را کسب کنند.

واژه‌های کلیدی: آل مظفر، مشروعیت، زور و غلبه، دین، امنیت، عدالت

۱ دانشیار دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) kh_beagi@pnu.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه پیام نور Mozghan.sadeghifard@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۶/۱۲

Examination of the Legitimacy of Al-e-Muzaffar Dynasty (713-795 AH)

Hooshang Khosrobeagi¹
Mozhgan Sadeghifard²

Abstract: This tries to examine the legitimate foundations of Al-e-Muzaffar Dynasty (713-795 AH). Legitimacy means rational justification and rightness of the rulers to govern and the people's obedience of them. This issue is hold forth both in the continuity and survival of the states and their deterioration and downfall. In the absence of that the rule is neither stabilized nor sustained. This research is aimed at identifying the legitimizing basis of this dynasty, clarifying modality of choosing them and their functions in consolidation, continuation and acceptance of Al-e-Muzaffar rulers. Implementing analytical-descriptive method, this research is carried out in the field of historical studies. Corollaries of the research indicated that though Muzaffarian kings took over the throne by force and prepotency and after the collapse of Ilkhanites and in the absence of political power, but they were aware that their own throne to be continued was in critical need to other foundations of legitimacy. Hence, in order to overpass the challenges derived from power deterioration, they sought to get over the challenges of legitimacy. As the remaining Ilkhanite emirs and by acquiring religious legitimacy and allegiance to the Abbasid caliphs in Egypt, they legitimized their own rule. The rules of Al-e-Muzaffar, though did not, consider Iranian government thought as one of the legitimate elements of their government, but they placed religion as the most important foundation of the legitimacy of their sovereignty. Also ,legitimacy derived security and justice and eventually that legitimacy which had its roots in considering all religious clusters.

Keywords: Al-e-Muzaffar, legitimacy, force and prepotency, religion, security, justice

1 Associate professor of the Payam- e -Noor university(Corresponding author) kh_beagi@pnu.ac.ir
2 Ph.D. Student in History of Iran after Islam , Payam -e-Noor University Mozhgan.sadeghifard@yahoo.com

مقدمه

با حمله مغول و سقوط خلافت عباسی، عامل مهم کسب مشروعیت برای حکومت در قلمرو سرزمین‌های بازمانده از خلافت عباسی از میان رفت. ایلخانان در سال‌های اولیه، مشروعیت خود را با انتساب به خاندان چنگیز و کسب مجوز حکمرانی از خان‌بالیغ معطوف کرده بودند. دیگر حکومت‌های پس از آن نیز هر یک مشروعیت حکمرانی خود را به یک یا چند مبنا معطوف کرده بودند که یکی از این مبانی، وابستگی به خاندان هولاکو بود. یکی از این حکومت‌ها، حکومت آل مظفر است که در طی سال‌های ۷۱۳-۷۹۵ ق. بر بخشی از قلمرو برجای مانده از ایلخانان حکومت کردند. مسئله این تحقیق، شناسایی مبانی مشروعیت‌زا برای این حکومت و چرایی انتخاب این مبانی و چگونگی کارکرد آن برای تثبیت و استمرار و مقبولیت خاندان آل مظفر برای حکمرانی است. محور این مباحث عمدتاً بر این پایه بوده تا نشان دهد حاکم بر چه مبنایی حق حاکمیت و اعمال قدرت سیاسی را پیدا کرده و مردم با چه مجوزی این حق را مورد پذیرش قرار داده‌اند. این موضوع از این جهت مهم است که اصولاً بقا و استمرار و نیز تحکیم پایه‌ها و بنیان‌های حکومتی بستگی به کیفیت و میزان مشروعیت و مقبولیت آن حکومت داشته است.

هدف پیش‌روی این تحقیق، از یک سو شناخت بنیان‌های مشروعیت حکومت آل مظفر و از سوی دیگر، بررسی اقداماتی است که حاکمان مظفری برای تثبیت قدرت و اثبات سزاواری و مشروعیت خود انجام دادند. صرف‌نظر از برخی پژوهش‌ها که در خصوص این حکومت صورت گرفته است، تحقیق در موضوع حاضر پیشینه مطالعاتی چندانی ندارد. تنها دو مقاله با مضمون «بررسی مشروعیت در حکومت‌های محلی قرن هشتم هجری» از فریدون اللهیاری و دیگران و «مشروعیت ایرانی در حکومت‌های محلی قرن هشتم هجری» از جواد عباسی و زهره راضی نوشته شده است. در این مقالات اشارات اندکی به مسئله مشروعیت حکومت آل مظفر شده است. علاوه بر این موارد، برای فهم بهتر موضوع می‌توان به سراغ مسئله مشروعیت در سایر حکومت‌ها نیز رفت. از جمله می‌توان به مقاله «خاستگاه‌های اقتدار و مقبولیت اجتماعی سلسله آل‌اینجو» از علی بحرانی‌پور و مقاله «بنیان‌های مشروعیت حکومت صفاریان از هوشنگ خسروییگی و عبدالله ساجدی» و رساله دکتری «تداوم و تحول در مبانی مشروعیت حکومت‌های ایران بعد از اسلام (از ظاهریان تا حمله مغول)» از عبدالله ساجدی به راهنمایی

هوشنگ خسرویگی اشاره نمود. با این وجود، مقاله حاضر تنها اثری است که به صورت جداگانه به مبانی مختلف مشروعیت حکومت آل مظفر پرداخته است. به دلیل کمبود منابع درباره اندیشه سیاسی عهد آل مظفر به عنوان یک حکومت محلی، به ناچار بیشتر از رفتار سیاسی حاکمان مظفری به اندیشه سیاسی آنان پی برده شده است. روش این تحقیق تاریخی است، به شیوه توصیفی - تحلیلی نوشته شده و گردآوری اطلاعات در آن در حوزه مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

۱. چارچوب نظری تحقیق معنای لغوی مشروعیت^۱

مشروعیت واژه‌ای عربی از ماده «شرع» به معنای «راه روشن و درست» است. شریعت به معنی «راه آشکار خدا بر بندگان» و «راه روشن و راست خداوند» است. شرعی یعنی آنچه مطابق احکام و فرامین الهی باشد.^۲ مشروعیت در فارسی مصدر صناعی و از کلمه مشروع است. در ادبیات سیاسی واژه حقانیت نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین لغت برای معنای خاص مشروعیت است.^۳ چنانچه دیوید بیتهم نیز مشروعیت را حقانیت قدرت معرفی می‌نماید.^۴

در معنای اصطلاحی مشروعیت یعنی توجیه عقلی اعمال قدرت حاکم و اینکه حاکم برای اعمال قدرت خود چه مجوزی دارد؟ به عبارت دیگر متضمن توانایی نظام سیاسی در ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نهادهای سیاسی موجود مناسب‌ترین نهادها برای جامعه هستند.^۵ پژوهشگران برای مبانی مشروعیت حکومت‌ها عوامل متعددی چون: قهر و غلبه، سنت (وراثت؛ خون و نژاد؛ شیخوخت)، فره (کاریمای شخصیتی)، منشأ الهی، مشروعیت دینی را

۱ واژه مشروعیت (Legitimacy) از ریشه لاتین legitimate و از کلمه یونانی legitimus گرفته شده است و با کلمات legislation (قانونگذاری) و legislator (قانونگذار) هم‌ریشه است. اندرو وینسنت (۱۳۷۶)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چ ۶، ص ۶۷؛ مشروعیت در لغت به معنای «قانونی بودن» و «مطابق با قانون» و «حقانیت» آمده است. اندرو هیوود (۱۳۸۷)، مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ترجمه حسن سعیدی و عباس کاروان، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ص ۳۶.

۲ احمد سیاح (۱۳۷۵)، فرهنگ جامع عربی - فارسی، تهران: کتابفروشی اسلام، ص ۷۸۸.

۳ Rightfulness، محمدرضا حاتمی (۱۳۸۹)، مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران: انتشارات علوم و فنون رای، ص ۳۲.

۴ دیوید بیتهم (۱۳۸۲)، مشروع‌سازی قدرت، ترجمه محمد عابدی اردکانی، یزد: دانشگاه یزد، ص ۴۳؛ عبدالحمید ابوالمحمد (۱۳۷۶)، مبانی سیاست، تهران: نشر توس، ص ۲۴۴.

۵ وینسنت، همان، ص ۶۷؛ محمد جواد لاریجانی (۱۳۷۳)، حکومت، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، تهران: سروش.

مطرح کرده و مورد بررسی قرار داده‌اند.^۱ در این مقاله تلاش خواهد شد ضمن معرفی کوتاه حکومت آل مظفر، بنیان‌های مشروعیت‌یابی این خاندان برای تحقق و استمرار حکومت مورد بررسی قرار گیرد.

۲. آل مظفر

آل مظفر از نسل امیر غیاث‌الدین حاجی از مردم خواف خراسان هستند.^۲ پسران غیاث‌الدین حاجی در خدمت اتابکان یزد درآمدند. از آل مظفر هفت تن به فرمانروایی رسیدند. سلسله دودمان آل مظفر، امیر مبارزالدین محمد توانست بعد از یک دهه زد و خورد با مدعیان، عاقبت بر کرمان، فارس، اصفهان و نواحی وابسته به آن ولایات مسلط شود و شیراز را مرکز حکومت قرار دهد.^۳ در نهایت پس از مرگ امیر مبارزالدین محمد در سال ۷۶۵ ق، جنگ خونین خانوادگی میان فرزندان و فرزندزادگان امیر مبارزالدین در گرفت. این جنگ‌های ممتد تا پایان عمر آل مظفر ادامه داشت و سرانجام دوران حکومت این سلسله توسط تیمور در ۷۹۵ ق پایان پذیرفت.^۴

۳. بنیان‌های مشروعیت حکومت آل مظفر

به دنبال فروپاشی حکومت ایلخانی، مدعیان حکومتی از خاندان‌های مختلف مغولی و خاندان‌های اشراف منطقه‌ای از یک سو و حکومت‌هایی همچون آل‌اینجو و آل مظفر که حاکمان محلی تابع ایلخانان بودند، برای اثبات شایستگی حاکمیت خویش به بهره‌گیری از منابع مختلف مشروعیت سیاسی روی آوردند.

۱ علی‌رضا شجاعی زند (۱۳۷۶)، *مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، بررسی جامعه‌شناسی مناسبات دین و دولت ایران اسلامی*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان؛ حاتمی، همان.

۲ معین‌الدین معلم یزدی (۱۳۲۶)، *مواهب‌الهی، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی*، تهران: اقبال، ص ۲۷؛ محمود کتبی (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ص ۳؛ محمدبن سید برهان‌الدین خواندشاه میرخواند (۱۳۸۰)، *روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا، تصحیح جمشید کیان‌فر*، ج ۴، تهران: اساطیر، ص ۲۴۴۸.

۳ حسن‌بن شهاب‌الدین حسین یزدی (۸۰۲ ق)، *جامع‌التواریخ حسنی*، نسخه خطی، شماره ۴۹۵/ف، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۰۵؛ احمدعلی‌خان وزیری کرمانی (۱۳۴۰)، *تاریخ کرمان (سالاریه)*، تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: کتابخانه خاندان فرمانفرمایان، ص ۱۷۸؛ معلم یزدی، همان، ص ۱۳۲.

۴ احمدبن جلال‌الدین فصیحی خوافی (۱۳۸۶)، *مجم‌ل فصیحی*، مقدمه و تصحیح محسن نصرآبادی، ج ۳، تهران: اساطیر، ص ۹۹۸؛ شرف‌الدین یزدی (۱۳۳۶)، *ظفرنامه*، تصحیح و اهتمام محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ص ۴۳۸.

الف) قهر و غلبه

مشروعیت در سلسله‌های ایرانی قبل و بعد از مغول، یک شرط لازم برای تصاحب حکومت محسوب نمی‌شد، بلکه واقعیت متدرجی بود که باید با نشان دادن توانایی و استحقاق و بالاخره پیروزی بر دیگر مدعیان تاج و تخت به اثبات برسد. همچنین مشروعیتی که از ناحیه شمشیر حاصل می‌شد، در تمام دوران قبل و بعد از مغول احیاکننده و در همان حال زائل‌کننده هر نوع مشروعیت دیگری به شمار می‌رفته است.^۱

در نظریه‌های موجود در اندیشه‌ورزان مسلمانان در خصوص تصدی خلافت سه شیوه مشروع برای استقرار مطرح گردیده است: (۱) انتخاب اصل حل و عقد؛ (۲) استخلاف (نصب توسط خلیفه پیشین)؛ (۳) زور و غلبه. از این منظر هرگاه شخصی بدون بیعت (اهل و عقد) و یا بدون استخلاف، صرفاً با تکیه و زور و شوکت خود منصب خلافت را به دست گیرد حکومت او مشروع خواهد بود. قاضی ابوعلی بن فراء از علمای قرن پنجم از امام احمد بن حنبل چنین نقل می‌کند: «امامت با زور و غلبه هم ثابت می‌شود و در این صورت احتیاج به عقد بیعت نیست هر چند آن حاکم فاسد باشد».^۲ سال‌ها بعد فضل‌اله روزبهان خنجی نیز استیلای هر کس که مردم را بتواند به اطاعت از خود وادار کند یکی از اسباب استقرار حکومت مشروع می‌داند.^۳ در قرن هشتم هجری دیگر نهاد خلافت وجود نداشت، بنابراین استیلا به خودی خود ایجادکننده حق حاکمیت به شمار می‌آمد.

امرای مظفری با مقابله با راهزنان فارس و سرکوب طغیان افراسیاب اتابک لر بزرگ، محافظت از راه‌های اطراف یزد و سرکوب طایفه نکودری^۴ کم‌کم ترقی نمودند تا این که توانستند در ۷۱۸ق به حکومت یزد دست یابند.^۵ مرگ ابوسعید ایلخان را باید آغاز استقلال امیر مبارزالدین محمد مؤسس سلسله آل مظفر در یزد دانست. هنگامی که خبر فوت سلطان ابوسعید به امیر مبارزالدین محمد رسید، با دویست نفر از میبد به یزد رفت و خزانه شاهی را

۱ شجاعی زند (۱۳۷۶)، همان، صص ۱۸۵-۱۸۶؛ به عنوان نمونه نگاه شود به: تاریخ سیستان (۱۳۸۱)، مصحح محمد تقی ملک الشعراء بهار، تهران: معین، صص ۲۲۵.

۲ ابویعلی محمدحسین بن فراء (۱۳۶۲)، احکام السلطانیة، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، صص ۲۴.

۳ فضل‌الله خنجی (۱۳۶۲)، سلوک الملوک، ترجمه محمد علی موحد، تهران: خوارزمی، صص ۸۲.

۴ راهزنان نکودری، طایفه‌ای از مغولان بودند که در منطقه میان کرمان و سیستان ساکن بودند. چون سرکرده ایشان در موقع لشکرکشی هلاکوخان به ایران، نکودر نام داشته به این جهت بدین نام معروف شده‌اند. محمد بن سیدبرهان الدین خواندشاه میرخواند (۱۳۳۹)، روضة الصفا فی سیرة الانبیا و الملوک و الخلفاء، ج ۴، تهران: خیام، صص ۴۵۴-۴۵۳.

۵ معلم یزدی، همان، صص ۳۴-۳۶؛ کتبی، همان، صص ۳۶؛ میرخواند (۱۳۳۹)، همان، ج ۴، صص ۴۴۹.

در تصرف گرفت و لشکریان را مرسوم داد و قریب هزار مرد بر وی جمع شدند. لوای سلطنت برافراشت و خطبه و سکه به نام خویش کرد.^۱ در این زمان مردم یزد و کرمان نیز به نیروی شمشیر امیر مبارزالدین محمد مظفری امیدوار شدند. علت تشکیل حکومت آل مظفر کمک یک گروه خاص نبود بلکه مردمان خسته از ستم حاکمان مغول بودند.

امیر مبارزالدین محمد بعد از یک دهه زد و خورد با مدعیان قدرت عاقبت توانست کرمان، فارس، شبانکاره، لرستان، اصفهان و مدتی آذربایجان را تصرف نماید.^۲ پس از وی، پسرانش شاه‌شجاع و شاه محمود همچنان با اتکا به قدرت شمشیر خویش توانستند قدرت حکومت خود را استمرار بخشند.^۳

بسیاری از منابع امیر محمد مظفری را فرمانروایی شجاع، سانس، مدبر و با عزم و اراده قوی و ضمناً صاحب نیروی جسمانی فوق العاده معرفی می‌کنند.^۴ با وجود این صفات بارز، او که هدفی جز تسلط بر تمامی ایران نداشت، طی دوران زمامداریش برای نیل به مقصود تا حد امکان از تلاش برای گسترش قلمرو با تکیه بر قدرت شمشیر خودداری ننمود. به‌واقع وی از زمانی که یزد را پس از مرگ ابوسعید ایلخان، با زور و شمشیر گرفت تا زمانی که زنده بود در جنگ و درگیری به سر می‌برد.

در اشاره ابن‌شهاب یزدی در جامع‌التواریخ به‌خوبی اعمال مبارزالدین در استفاده از قدرت شمشیر خویش برای رسیدن به اهداف مورد نظرش، مشخص است: «بسیاری بودی که در اثناء قرائت قرآن در نظر مصحف مجید جمعی را از اوغانیان حاضر کردند به‌دست خویش ایشان را بکشتی و دست بستی و پای مصحف به تلاوت مشغول شدی. شاه‌شجاع از پدر سؤال کرد که هزار کس در دست تو کشته شده باشد؟ گفت: هفتصد هشتصد آدمی باشد».^۵

این قهر و غلبه به اتکای بهره‌برداری مناسب آل مظفر از توان نظامی خود و نیز بخشی از آن وابسته به روحیه جنگاوری حکمرانان اولیه این خاندان است. این روحیه جنگاوری نیز حاصل توان بدنی و نیروی سپاهیگری آنان بود. بخشی از زمینه‌های ارتقا آنان در دستگاه حکومتی

۱ محمد مفید مستوفی یاقفی (۱۳۸۵)، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر، ص ۹۸.

۲ معلم یزدی، همان، ص ۲۵۸.

۳ غیاث‌الدین بن‌همام‌الدین خواندمیر (۱۳۶۲)، حبیب‌السیر اخبار افراد بشر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج ۳، تهران:

کتابفروشی خیام، ج ۳، ص ۲۴۸.

۴ معلم یزدی، همان، صص ۱۴-۱۳؛ کتبی، همان، ص ۳۶.

۵ ابن‌شهاب یزدی، همان، ص ۴۹۵؛ میرخواند، همان، ج ۴، ص ۵۰۳.

مغول‌ها نیز به دلیل این توانایی بدنی بود؛ زیرا مغولان برای نیروی جسمی افراد اهمیت زیادی قائل بودند. این توانمندی و روحیه نظامی، امکان قهر و غلبه را برای این خاندان فراهم آورد. وسایل شخصی غیاث‌الدین حاجی نخستین فرد از آل مظفر همچون زره، شمشیر و کفش او به قدری بزرگ و غیرطبیعی بود که سال‌ها بعد از مرگش در مدرسه مظفریه در معرض دید عموم گذاشته شده بود. به نوشته صاحب کتاب مواهب الهی: «به‌غایت مردی قوی‌هیکل و بلندقامت بود. چنانکه آورده‌اند که در یزد موزه‌ای که به پای او راست آید یافت نمی‌شد. قالبی نو ترتیب کردند و شمشیر او به سنگ یزد سه من و نیم بود»^۱.

امیر مبارزالدین هم دارای بازوانی توانا و قدرتی بدنی فوق‌العاده بود. چنانکه در سن ۱۸ سالگی در حضور سلطان ابوسعید ایلخانی، برتری قدرت و زور بازوی خویش را نسبت به پهلوان پایتخت، نشان داد.^۲ او میدان‌دیده و کارآزموده بود.^۳ به‌علاوه امیرمحمد برای رسیدن به اهداف خویش سماجت و صف‌ناپذیری داشت. در هنگام محاصره شیراز با وجود مرگ فرزندش و بیماری شدیدی که داشت گفته بود: «اگر من بمردم تابوت من پیش ببرید و چندان سعی نمایید که شهر مسخر و مفتوح گردد»^۴.

در مورد شجاعت و قدرت شمشیر سایر حاکمان مظفری خصوصاً شاه منصور آخرین حاکم آل مظفر نیز منابع اطلاعات بسیاری ارائه می‌دهند. از جمله منابع عصر تیموری، شرح رشادت‌ها و قدرت نظامی شاه منصور را در جنگ با امیر تیمور گورکانی به تفصیل بیان نموده‌اند.^۵ صاحب کتاب مطلع سعدین و مجمع بحرین در مورد عکس‌العمل امیر تیمور هنگام شنیدن خبر کشته شدن شاه منصور می‌نویسد: «گفتی که چهل سال مصاف کردم و با دلیران و جنگاوران نبرد آزمودم به مردانگی و شجاعت شاه منصور دیگری ندیده‌ام»^۶.

حاکمان مظفری با استفاده از پیروزی‌های نظامی و تصرف مناطق مختلف و غلبه، نوعی

۱ معلم یزدی، همان، ص ۲۷.

۲ جعفر بن محمد بن حسن جعفری (۱۳۸۴)، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ص ۴۸؛ احمد بن حسین بن علی کاتب (۱۳۴۵)، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ص ۸۹.

۳ معلم یزدی، همان، ص ۱۳.

۴ ابن‌شهاب یزدی، همان، ص ۴۲۵؛ میرخواند، همان، ج ۴، ص ۴۷۸.

۵ ابن‌عرب‌شاه (۱۳۵۶)، عجایب المقذور فی اخبار تیمور زندگانی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۴۱؛ یزدی، همان، ج ۱، صص ۴۳۳-۴۳۶.

۶ کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۱۳۸۲)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، محقق و مصحح عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۲۳۳.

مشروعیت برآمده از زور و قدرت را کسب کردند. اما آنان دریافتند که برای تداوم حاکمیت‌شان و اعمال قدرت در سراسر ایران به بنیان‌های مشروعیت بخش دیگری نیاز دارند.

ب) مشروعیت دینی

به نظر می‌رسد در میان حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری قمری حکومت آل مظفر بیش از همه بر مفاهیم دینی برای کسب مشروعیت تأکید داشت. از سلاطین این سلسله، امیر محمد مظفری در اجرای احکام دینی تلاش بسیار می‌نمود. محمود کتبی او را «شهریاری سانس و دیندار» معرفی می‌کند که «در تقویت دین و تنظیم شرع سیدالمرسلین و تربیت علما و رعایت رعایا فکری متین و رأی رزین داشت».^۱

امیر محمد قبل از توبه معروف‌اش در چهل سالگی، آنقدر عابد و زاهد شد که همه را به ستوه آورد. وی از دارالحکومه یزد تا مسجد جامع برای ادای نماز جمعه پیاده راه را می‌پیمود.^۲ صاحب مواهب الهی در خصوص این جنبه از اعمال او این چنین می‌نویسد: «های و هوی مستانه به تکبیر خداپرستانه مبدل شد و گلبانگ می‌خواران به دعای دینداران عوض یافت... هر که دست در محرمات می‌زد پا به پای در حد منکرات می‌نهاد بی حد ادب می‌یافت».^۳

مهم‌ترین اقدام دینی امیر محمد و پسرش شاه‌شجاع برای کسب مشروعیت فرمانروایی و استحکام امور سلطنت ارتباط با بازمانده خلافت عباسی در مصر بود. علاوه بر این چون داعیه سلطنت ایران را داشت و می‌خواست عراق و آذربایجان را هم مسخر کند، محمد ایلچی را به عنوان قاصد فرستاد تا از «ابوبکر المعتضد بالله المستعصمی»^۴ خلیفه عباسی مصر به‌عنوان این که از احفاد مستعصم آخرین خلیفه عباسی است اجازه حاصل کند. ابوبکر عباسی و کیلی از طرف خود به ایران فرستاد که در موقع محاصره اصفهان به امیر محمد رسید و در قریه «ماروانان» از او بیعت گرفت و از این تاریخ نیابت خلافت به امیر محمد رسید. امیر محمد نیز نام خلیفه را در خطبه و سکه وارد کرد.^۵

۱ کتبی، همان، ص ۳۴.

۲ همان، ص ۴۱.

۳ معلم یزدی، همان، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۴ المعتضد بالله ابوالفتح ابوبکر از ۷۵۳ تا ۷۶۳ ق. عنوان خلافت داشت. پس از فتح بغداد به دست هلاکوخان و قتل آخرین خلیفه عباسی در بغداد، احمدبن‌الظاهر بامرالله که در زندان بود به مصر گریخت و در ۱۳ رجب ۶۵۹، بیبرس از ممالک مصر با او بیعت کرد و از آن پس دوره خلفای عباسی در مصر آغاز شد. حسینقلی ستوده (۱۳۸۵)، تاریخ آل مظفر، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، چ ۲، ص ۱۰۰.

۵ کتبی، همان، ص ۶۷.

همین بیعت او سبب شد که امیر محمد را «معود بالمائة السابعة» گفته‌اند.^۱ وی حدیثی را مبنای دعوی خود قرار می‌دهد که محمود کتبی صاحب تاریخ آل مظفر آن را از غرائب معجزات نبوی ذکر می‌کند.^۲ صاحب مواهب الهی نیز عنوان «مجدد مراسم الشریعه الغراء» را برای امیر محمد به کار می‌برد.^۳ بهترین تفسیر بیعت امیر با خلیفه عباسی مصر را عبدالرزاق سمرقندی ارائه می‌دهد. وی می‌نویسد: «جناب مبارزی چون می‌خواست قواعد حکومت را استحکام دهد، اندیشه بیعت بنی‌عباس در ضمیر او جایگیر شد».^۴

پس از امیر مبارزالدین محمد، فرزند او شاه‌شجاع نیز با همه آزاداندیشی در قلمرو اندیشه‌های مذهبی، سرانجام همچون پدر با بازمانده خلافت عباسی در مصر بیعت کرد تا حکومت خود را از نظر سیاسی-مذهبی مشروع سازد. شاه‌شجاع در ۷۷۰ ق با «المتوکل علی الله محمد بن ابی بکر العباسی» بیعت کرد.^۵

برخی از رفتارهای امرای مظفیری نیز تداعی رفتارها و اقدامات فرمانروایان غزنوی و سلجوقی است که بر اقدامات خود لباس حمایت دینی می‌پوشاندند. از جمله هنگامی که امیر محمد تصمیم به سرکوبی طوایف جرماً و اوغان ساکن کرمان گرفت که اغلب بر ضد او عصیان می‌کردند، عنوان کرد که آن جماعت بر سنت مغول به بت تعظیم می‌نمایند. از علما و فقهای کرمان حکم تکفیر آنان را گرفت و جنگ با ایشان را جهاد و غزا جلوه داد؛ از این رو او را «شاه غازی و امیر مبارزالدین و الدنیا» لقب دادند. خواجه حافظ شیرازی نیز در یکی از اشعارش او را «شاه غازی» خطاب می‌کند.

شاه غازی خسرو گیتی‌ستان آن که از شمشیر او خون می‌چکید^۶ یا هنگامی که امیر محمد پس از تصرف شیراز، رقیبش شاه شیخ ابواسحق آخرین فرمانروای آل اینجو را به اسارت گرفت، او را به فرزندان حاجی سیدضراب سپرد تا آنان او را در ازای قتل پدر خود به قصاص برسانند. وی بهانه قتل او را این عنوان کرد که او کشنده یک سید (حاجی سیدضراب) بوده است.^۷

۱ جعفری، همان، ص ۵۳.

۲ همان.

۳ معلم یزدی، همان، ص ۱۱.

۴ عبدالرزاق سمرقندی، همان، ج ۱، ص ۳۰۳.

۵ کتبی، همان، ص ۹۶.

۶ خواجه شمس‌الدین محمد حافظ (۱۳۶۲)، دیوان حافظ، تصحیح ابوالقاسم انجوی، تهران: شرکت جاویدان، صص ۴۰۲-۴۰۳.

۷ سمرقندی، همان، ج ۱، ص ۳۸۰.

برخی از رفتارهای امرای مظفری برای کسب مقبولیت در میان رعایایش و کسب مشروعیت دینی تمسک به رفتارهای متشرعانه و دین‌مدارانه بود. به نوشته منابع در آن روزها شهرت یافته بود که یک تار موی پیامبر اکرم (ص)، نزد خاندان مرتضی اعظم سیدشمس‌الدین علی بمی است. امیر مبارزالدین در ۷۵۴ ق قبل از رفتن به سمت شیراز و فتح آنجا به بم رفت تا آن را به دست بیاورد. سیدشمس‌الدین علی نیز مدعی شد که حضرت پیامبر (ص) در خواب امر کردند که «موی محمد به محمد مظفر ده». در ادامه گزارش گفته شده که امیر محمد مظفری نیز املاک بسیار بر فرزندان مرتضی علی بمی وقف کرد.^۱

امیر محمد بعد از آن و پس از تسلط بر فارس، به احترام و تشویق زهاد و فقها و متشرعین پرداخت. مردم را وادار به شنیدن حدیث و تفسیر و فقه می‌کرد. خم و سبوی شکست، در میخانه می‌بست و در خانه زهد و ریا می‌گشود. در امر به معروف و نهی از منکر مبالغه می‌کرد.^۲ حتی پسرش شاه‌شجاع به صورت طنز درباره پدر می‌گوید:

در مجلس دهر ساز مستی پست است نه چنگ به قانون و نه دف بر دست است
رندان همه ترک می‌پرستی کردند جز محتسب شهر که بی می مست است^۳

این اقدامات امیر محمد همچون خم شکستن و بیعت با بازماندگان خلافت عباسی و ... در جهت کسب مشروعیت دینی و مقبولیت عامه، طبع ظریف شاعران آن دوره نظیر حافظ و عیید زاکانی را هم آزرده ساخت. چنانچه عیید در منظومه موش و گربه نسبت به اقدامات او اظهار بیزاری می‌نماید.^۴

خواجه حافظ نیز از امیر محمد بنابر آنچه از اشعار او به کنایه و اشاره بر می‌آید کراهت بسیار داشته است. امیر محمد را رواج دهنده بازار ریا و خرافات می‌شمرده است. منظور حافظ از محتسب در غزل‌هایش، به احتمال فراوان امیر محمد است. از جمله در غزلی که در ۷۵۸ یا ۷۵۹ ق سروده شده یعنی اندکی پس از کشته شدن دوست و ولی نعمت خود شاه شیخ ابواسحق توسط امیر محمد، از رویدادهای گوناگون و خونریزی و فتنه و فساد شکایت می‌کند.^۵ از جمله

۱ کتبی، همان، ص ۶۰؛ محمد میرک‌بن مسعود (۱۳۸۵)، *ریاض الفردوس*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ص ۳۷۹.

۲ قاسم غنی (۱۳۵۰)، *تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم*، تهران: کتابفروشی زوار، ص ۱۸۰.

۳ یحیی عبداللطیف قزوینی (۱۳۸۶)، *لب التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثارمفاخر فرهنگی، ص ۱۹۳.

۴ عیید زاکانی (۱۳۴۳)، *کلیات عیید زاکانی*، مصحح عباس اقبال، تهران: زوار، صص ۳۴-۳۵.

۵ حافظ، همان، ص ۱۱۶.

در غزلی با مطلع زیر:

اگر چه باده فرحبخش و باد گلپیز است به بانگ چنگ مخور می که محتسب^۱ تیز است.

امیر محمد در باب تظاهر به دینداری تا جایی پیش رفت که درصدد برآمد جنازه سعدی شاعر بزرگ قرن هفتم هجری را از قبر بیرون آورد و آن را آتش بزند؛ زیرا اشعار سعدی را خلاف دین می‌دانست اما شاه‌شجاع با خواندن بیتهای از سعدی مانع شد.^۲

این گونه رفتارها در مورد دیگر فرمانروایان مظفری نیز گزارش شده است. از جمله سلطان احمد مظفری برای شکست رقیبش سلطان بایزید نذر کرد و به قرآن کریم تفأل زد.^۳ شاه‌شجاع نیز دستور داده بود که مرقدش در مکه ساخته شود.^۴ گفته شده در یکی از جنگ‌ها قبل از رویارویی با دشمن ناگاه علمی به تحفه از جانب شهر مدینه برای شاه‌شجاع آورده شد و او نیز «دست اعتصام بر آن زد و آن منازل که تأخیر واقع شده بود به یک منزل طی کرد».^۵

به گزارش یکی از منابع، شاه‌شجاع در عهدنامه‌ای به امیر تیمور نوشت، ضمن استناد به آیات قرآن و یاد کردن از حضرت رسول(ص)، تمام فرزندانش را به امیر تیمور سپرد.^۶ در واپسین روزهای زندگی‌اش نیز به ده حافظ قرآن دستور داد به صورت مدام برای وی آیات الهی را قرائت کنند و هر روز یک ختم کلام‌الله بر سر بالین وی به جا آورده شود.^۷

این گونه رفتارها در فعالیت‌های معماری آنها نیز قابل رؤیت است. امرای مظفری ساخت اماکن دینی مانند مساجد، مدارس، مقبره‌ها، خانقاه‌ها و گنبدها را وجه همت خود قرار داده بودند. مسجد جامع کرمان از یادگارهای این دوره است که امیر مبارزالدین محمد در سال ۷۵۰ ق دستور ساخت آن را صادر کرد.^۸ عمادالدین احمد برادر شاه‌شجاع هم مسجد پامنار را در ۷۹۳ ق ساخت. علاوه بر کرمان در یزد نیز مساجدی به دستور سلاطین آل مظفر ساخته شد.^۹

۱ حافظ در بعضی از غزل‌ها که در دوران حکومت او سروده در بعضی موارد به رعایت موقع و مقام امیرمبارزالدین محمد را به پیروی از شاه شجاع محتسب خوانده و در بعضی موارد دیگر او را «واعظ شهر» نامیده است (رکن‌الدین همایون فرخ (۱۳۶۹)، *حافظ خرابانی*، تهران: اساطیر، ص ۵۲۹).

۲ معین‌الدین نطنزی (۱۳۸۳)، *منتخب التواریخ معینی*، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر، صص ۱۵۲-۱۵۳.

۳ خواندمیر، همان، ج ۳، ص ۳۲۰.

۴ کتبی، همان، ص ۹۶.

۵ همان، صص ۹۳-۹۴.

۶ یزدی، همان، ج ۱، صص ۳۱۰-۳۱۱.

۷ کتبی، همان، ص ۱۱۲؛ میرخواند (۱۳۸۰)، همان، ج ۴، ص ۳۵۴۶.

۸ کتبی، همان، صص ۵۷-۵۸؛ مستوفی بافقی، همان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۹ کتاب، همان، ص ۴۸۴.

در این دوره اهتمام بیشتری به ساخت مدارس صورت گرفت و مدارس متعددی احداث گردید. در قرن هشتم هجری حدود یکصد مدرسه، دویست گنبدخانه و خانقاه و دوازده مسجد در شهر یزد بنا شد.^۱ از فراوانی مدارس که در این زمان در شهرهای یزد، میبد، کرمان، شیراز و سایر شهرها بنا شده، می‌توان به میزان توجه و اهتمام مردم به تحصیل علوم مذهبی پی‌برد. از جمله این مدارس می‌توان به مدرسه ترکانیه،^۲ مدرسه میبد،^۳ مدرسه مظفریه^۴ و مدرسه آخوریه^۵ اشاره نمود. دارالسیاده‌ها نیز از مکان‌های مذهبی بودند که در دوره آل مظفر برای آموزش احداث شده است.^۶ بیشتر علمای مذهبی در این مراکز علمی به تدریس اشتغال داشتند. علمای مذهب تسنن در قلمرو امیر محمد و جانشینانش برای رواج قواعد و قوانین به تألیفات پرداخته یا بر کتاب گذشتگان شرح و حاشیه نوشتند تا فهم مطالب را برای پیروان خود آسان‌تر سازند. در سایه چنین سیاستی بود که علوم دینی رشد کرد. مخالفت علما و فقها با علوم عقلی به‌ویژه با فلسفه و حکمت مشکلات بسیاری را به وجود آورد و نابود کردن کتاب‌های فلسفه و حکمت در سرزمین‌های مظفری ضایعه بزرگی شمرده می‌شود. در حالی که علوم عقلی رونقی نداشت اصولاً این‌گونه موضوعات یا علم به حساب نمی‌آمد یا خلاف شرع بود.^۷ در مواهب الهی در این باره آمده است: «کتاب محرمة الانتفاع را اشارت فرمود تا در این ایام در آب بشویند و آنرا چون برگ گل بر باد دهند و مبانی اصول فلسفه و قواعد فروع مبتدعه را مذموم کرد».^۸ ملازمت با علما از دیگر رفتارهای امرای مظفری در این زمینه بود. چنانکه امیرمحمد در میبد ملازمت مجلس علما و فضلا اختیار کرد. مولانا عضدالدین ایجی از جمله علمای بزرگ عصر است که امیر محمد نسبت به وی احترام بسیار به‌جا می‌آورد و مواجبی جهت مصارف او و ملازمانش در نظر گرفت. معروف است در مدت مختصری که مولانا عضدالدین مقیم اردوی امیرمحمد بود، شاه شجاع، شرح مختصر الاصول ابن حاجب از تألیفات مهم و معروف قاضی عضد را نزد او آموخت. علاوه بر این موارد تمامی حاکمان آل مظفر مرید محمد شاه

۱ اکرم سرآبادانی تفرشی (۱۳۸۹)، «نظری بر دستاوردهای فرهنگی و تمدنی آل مظفر»، مجله تاریخ پژوهان، ش ۲۲، ص ۹۶.

۲ کتبی، همان، ص ۷۱.

۳ جعفری، همان، ص ۴۷.

۴ کتبی، همان، ص ۶۲.

۵ جعفری، همان، صص ۱۲۵، ۱۲۹.

۶ معلم یزدی، همان، ص ۲۰۹.

۷ محمد حسن میرحسینی (۱۳۸۷)، آل مظفر، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، صص ۶۶-۶۷.

۸ معلم یزدی، همان، ص ۲۰۹.

پسر تقی‌الدین دادا محمد بودند و نیز مجلس وعظ مولانا عزالدین ابراهیم فیروزانی که در ۷۹۸ ق در یزد وفات یافته حاضر می‌شدند. شاه منصور مظفری نیز پس از استقرار بر تخت سلطنت در شیراز، دستور داد تا مواجب روزانه برای سادات و علما را صد تومان قرار دهند. حاکمان مظفری با استفاده از مفاهیم دینی در صدد حفظ، تداوم و مشروع جلوه دادن قدرت خویش بودند.

ج) مشروعیت ایرانی

حکومت‌های محلی قرن هشتم هجری قمری در جستجوی مشروعیت و تحکیم سلطه خویش، از منتسب ساختن خود به حکومت‌های ایران باستان^۱ و یا استفاده از نمادهای این دوره بهره گرفته‌اند. از جمله این حکومت‌ها می‌توان به آل کرت، سرداران و آل اینجو اشاره نمود که به مشروعیت ایران باستان رغبت بسیار داشتند. در این میان حکومت آل مظفر نیز از نمادهای باستانی ایرانی بهره جست هر چند که میزان این بهره‌وری نسبت به سایر حکومت‌ها خصوصاً آل اینجو اندک بود. از معدود نشانه‌های مشروعیت ایرانی که در منابع مربوط به آل مظفر به آنها اشاره شده می‌توان به مطالب ذیل اشاره نمود:^۲

هنگامی که امیر شرف‌الدین مظفر در خدمت اتابکان یزد به مرتبه امارت رسید، در خواب دید «آفتاب از خانه علاءالدوله برآمده و به گریبان او فرورفتی داد و او بر پای خاستی و آفتاب قریب پنجاه قطعه از دامانش فرو ریختی». امیر محمد واقعه مزبور را به یکی از علماء عرض نمود. شیخ وی را به انتقال دولت از دودمان اتابکان به خاندان او بشارت داد و عاقبت چنان شد که او گفته بود. روز به روز بر رونق کار امیر افزوده شد.^۳ احتمال داده می‌شود که خاندان مظفری حکومتشان را صاحب فره ایزدی و مورد عنایت خداوند می‌دانستند. به نحوی که مهم‌ترین مورخ این خاندان یعنی معین‌الدین یزدی صاحب *مواهب‌الاهی سلاطین مظفری* را «ظل الله فی الارضین» معرفی می‌کند و در مورد امیر مبارزالدین محمد نقل می‌کند: «نور خسروی در

۱ این منتسب سازی یا بهره گرفتن از تفکر حکمروایی در دوره باستان، در دهه اخیر تحت مفهوم «اندیشه ایرانی‌شهری» از سوی سید جواد طباطبایی مطرح شده است (نک: سید جواد طباطبایی (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر، چ ۹). صرف‌نظر از این مفهوم، در اینجا منظور کاربست اندیشه‌های حکمروایی حکومت‌های دوره باستانی ایران و استفاده از انگاره‌ها، کلمات و نمادهای مرتبط با دوره باستان ایران است؛ و منظور از مشروعیت ایرانی، این نوع انتساب و ایجاد وابستگی خود به حکومت یا یکی از خاندان‌های حکمرانی دوره باستان ایران است.

۲ مستوفی بافقی، همان، ج ۱، ص ۹۵.

۳ کتبی، همان، ۳۰؛ حسینی فسایی، همان، ج ۱، ص ۳۰۵.

پیشانی مبارکش دیده می‌شود.^۱

از دوره حکومت خاندان مظفری در فارس ویرانه‌های کاروانسرای در پاسارگاد و کتیبه آن باقی است که از آثار دوره شاه‌شجاع است. این بنا را در جانب شمالی و نزدیک آرامگاه کوروش ساخته‌اند.^۲ در این کاروانسرا کتیبه‌ای با ابعاد ۶۵ در ۴۵ به دست آمده که بر روی آن لقب «سلطان المطاع الفوارس» نوشته شده است. در موزه تخت جمشید کتیبه‌ای دیگر از کاروانسرای مظفری پاسارگاد نگهداری می‌شود که علی سامی متن آن را خوانده است. بر آن عبارت «مالک هفت اقلیم» نگاشته شده بود.^۳ همچنین بر روی سکه‌های مکشوفه شاه‌شجاع^۴ در این جا و در مکان‌های دیگر عبارت «السلطان المطاع شاه‌شجاع» آمده است.^۵

علاوه بر این کتیبه‌ها، چهار کتیبه دیگر از خاندان مظفری در کاخ تچر تخت جمشید (از بناهای داریوش اول هخامنشی) وجود دارد که سه کتیبه از چهار کتیبه به نام سلطان بایزید فرزند امیر محمد است.^۶ کتیبه‌ای نیز در سال ۷۷۳ق به نام بدیع الجمال دختر ظهیرالدین بهرام شاه و همسر سوم امیر محمد بر پنجره اول این کاخ نشانده‌اند که گواهی است بر همزمانی حضور مادر و پسر در کاخ تچر.^۷

وجود کتیبه‌های فوق در دوران آل مظفر نشان دهنده این امر است که حاکمان مظفری هر چند اندک، به حکومت‌های دوره باستان توجه داشتند و در میان ویرانه‌های تخت جمشید و پاسارگاد برای خود پایه مشروعیتی جستجو می‌کردند. همچنین شاه‌شجاع در نامه‌ای به شاه منصور نصیحت می‌کند که به موعظت انوشیروان اقتدا کند^۸ و باز هم شاه‌شجاع در جواب

۱ معلوم یزدی، همان، صص ۱۰، ۴۰.

۲ محمد صادق میرزا ابوالقاسمی (۱۳۸۷)، کتیبه‌های یادمانی فارس (بناهای قرن هشتم تا دهم هجری)، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی، ص ۴۴.

۳ علی سامی (۱۳۵۰)، پارس گد: پاسارگاد پایتخت و آرامگاه کوروش بزرگ، شیراز: انتشارات کل فرهنگ و هنر فارس، ص ۱۶۴.

۴ سکه دیگر شاه شجاع از جنس نقره در سال ۷۶۰ق در شیراز ضرب شده است. در حاشیه آن ابوبکر، عمر، عثمان و علی حک شده و روی سکه المعتضد السلطان المطاع شاه شجاع و پشت سکه لا اله الا الله محمد رسول الله آمده است (سکه‌های ایران زمین از دوره هخامنشی تا پایان دوره پهلوی (۱۳۹۰)، به کوشش علی اصغر شریعت‌زاده، تهران: پازینه، ص ۲۴۰.

۵ همان، ص ۵۰.

۶ غنی، همان، صص ۴۱۳-۴۱۵؛ ستوده، همان، ج ۱، ص ۲۳۰.

۷ میرزا ابوالقاسمی، همان، ص ۸۲؛ علی سامی (۱۳۵۳)، «یادبود دیدار پادشاهان از تچر کاخ داریوش بزرگ و تخت جمشید»، نشریه هنر و مردم، دوره ۱۳، ش ۱۴۸، ص ۸.

۸ جواد عباسی و زهره راضی (۱۳۹۳)، «مشروعیت ایرانی در حکومت‌های ایران در قرن هشتم هجری»، مجله پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، ش ۴، ص ۹۴.

نامه‌ای به یکی از امراء حکومتش را ادامه حکومت اردشیر بابکان معرفی می‌کند.^۱

د) مشروعیت امنیت خواهی و عدالت‌طلبی

در اندیشه حکمروایی ایرانی، فرمانروایانی مقبول هستند و می‌توانند مشروعیت کسب کنند که در اجرای وظایف سستی حکمرانان موفق باشند. این وظایف بر سه محور امنیت، برپایی عدالت و عمران و آبادی ملک است. قرن هشتم هجری، یکی از پرآشوب‌ترین دوره‌های تاریخی ایران به‌شمار می‌آید. در چنین وضعیتی بود که برقراری امنیت و عدالت‌خواهی از بنیان‌های مشروعیت‌بخش حکومت‌ها از جمله آل‌مظفر شناخته می‌شد. علت آنکه مردم در مقابل قدرت شمشیر و اعمال زور حاکمان مظفری خصوصاً در زمان سلطنت امیر محمد و پسرش شاه‌شجاع، اظهار اطاعت و بندگی می‌کردند و قدرت آنان را مشروع می‌دانستند، نیازشان به امنیت و عدالت بود. در این دوره ایالت‌های مختلف عرصهٔ تاخت‌وتاز حاکمان و طوایف سرگردان مغولی بود.^۲ اهمیت اساسی حکومت آل‌مظفر استقرار نظم و امنیت در حد فاصل یزد، فارس و کرمان بود. حتی در شرایط جنگ‌های پی‌پی‌آنها با آل‌اینجو نیز اختلال چندانی برای این نظم و امنیت ایجاد نشد. نکته مهم آنکه همین نظم و امنیت ایجاد شده، اساس قدرت و یکی از پایه‌های مشروعیت مظفریان به‌شمار می‌آید. برقراری نظم و امنیت نقطه آغازین قدرت‌گیری آل‌مظفر بود. حاکمان آل‌مظفر از همان ابتدا شروع به سرکوب مغولان ساکن فارس و کرمان کردند و این مهم تا سال‌ها ادامه یافت. از جمله اینان مغولان نکودری بودند که از سمت شرق ایران به فارس و کرمان حمله می‌کردند. مظفریان پس از جنگ‌های متعدد و در مدت زمان طولانی بالاخره نکودری‌ها را به‌طور کامل شکست دادند. علاوه بر این مغولان اوغان و جرمان نیز در مقابل حملات پی‌پی‌آنها امیر مبارزالدین محمد تسلیم شدند و به سپاه آل‌مظفر اضافه شدند. در نتیجه در دوران آل‌مظفر شاهد به‌زیر کشیده شدن مغولان در نیمه جنوبی کشور هستیم و حتی امیر مبارزالدین محمد و شاه‌شجاع به‌صورت جداگانه پایتخت ایلخانان را هر چند برای مدتی بسیار کوتاه تصرف کردند. این اقدامات آنان کمک بسیاری به گسترش تجارت خلیج فارس نمود. در این راه تلاش بسیار کرده و موفق هم شدند، امری که حتی دولت ایلخانان نیز از

۱ عبدالله بن لطف‌الله حافظ ابرو (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح و تحقیق صادق سجادی، ج ۳، تهران: میراث مکتوب، ص ۱۵۸.

۲ معلم یزدی، همان، ص ۵۸؛ قزوینی، همان، ص ۹۲.

دستیابی بدان باز مانده بود. چنانکه تصرف بم توسط آل مظفر برای احیای موقعیت دریایی فارس و کرمان حائز اهمیت بود. مظفریان توانستند راه‌های تجاری در نیمه جنوبی ایران را با سرکوب مغولان نکودری، عرب‌ها، مغولان اوغان و جرمان بهبود بخشند.^۱

برقراری نظم و امنیت که زمینه‌ساز رونق اقتصادی و فرهنگی روزگاران بعد شد، مظفریان را در مقام یک حکومت تا حدی موفق هم نشان داد. این حکومت کم‌وبیش نیمه جنوبی کشور را در اختیار گرفت و با توجه به فتوحات در نیمه شمالی ایران هم، فراتر از یک دولت محلی ظاهر شد. در این دوران آشوب‌زده در کنار امنیت، عدالت نیز مفهومی کلیدی در مشروعیت دولت‌ها محسوب می‌شد که از خلال گزارش‌های مورخان آشکار می‌شود.

رعایت عدالت در اندیشه سیاسی این سرزمین همیشه مورد توجه بوده است. چنانچه خواجه نظام‌الملک اشاره می‌کند: «چاره نیست پادشاه را از آن که هر هفته دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد...». همچنان که دادگری و عدالت سبب بقای استواری ملک است. ظلم و بیداد نیز مایه زوال دولت است. حاکمان مظفری نیز برای کسب مشروعیت ناگزیر از اجرای عدالت در قلمرو خویش بودند.

سلاطین آل مظفر به این جهت توانستند تا حدی به آبادانی جنوب ایران بپردازند. از جمله زمانی که امیر محمد فارس را تصرف نمود، بلافاصله بنیاد عدالت و رعیت پروری نهاد.^۲ به طوری که صاحب مواهب الهی در مورد عدالت وی چنین می‌سراید:

«لطفت به کرم چاره بیچاره کند عدلت ستم از زمانه آواره کند».

همچنین معین‌الدین یزدی به کرات از عدالت امیر محمد سخن به میان آورده و او را «مظهر آیات العداله» خوانده است.^۳ صاحب کتاب تاریخ آل مظفر نیز شاه‌شجاع را «سلطانی عادل خجسته سیم» معرفی می‌کند.^۴ شاه‌شجاع با اطلاع از نابسامانی‌های اهالی کرمان در بستر مرگ به برادرش سلطان احمد وصیت نمود که «مردم کرمان فقیر و مظلومند با ایشان به نوعی رفتار کن که به کرم و عدالت و مرحمت قرین باشد».^۵ افزون بر آن در منابع حکایات فراوانی دربارهٔ

۱ عبد الرسول خیراندیش (۱۳۹۴)، *فارسیان در برابر مغولان*، تهران: انتشارات آدابوم، ص ۱۸۱.

۲ کتبی، همان، ص ۶۴.

۳ معلم یزدی، همان، ص ۱۲.

۴ همان، صص ۱۱، ۱۳، ۲۶.

۵ کتبی، همان، ص ۸۱.

۶ غنی، همان، ص ۳۱۷.

عدالت امیر محمد، شاه شجاع، شاه یحیی و دیگر حاکمان آل مظفر ذکر شده است.^۱ از جمله اقدامات امیر محمد مظفر و دیگر شاهزادگان و خوانین مظفری در آبادانی سرزمین، ایجاد روستاهایی در اطراف یزد و جاری ساختن قنات‌هایی در این شهر است. مؤلف تاریخ جدید یزد در مورد این شهر در این دوران می‌گوید: «معموری ولایت به مرتبه‌ای رسیده بود که مردم دهاقین را عوامل کار نفرمودی و غله و پنبه و میوه که به شهر آوردند همه بر اسب و استرها بار کردند و جامه‌های زیبا از دیبا و قصب پوشیدند و مرغ‌های فربه را به برنج در میان شیر جوشیدند».^۲

علاوه بر این، سلاطین مظفری در این دوران در فارس، کرمان، یزد و اصفهان ابنیه خیریه و عام‌المنفعه همچون بیمارستان بنا نمودند و به مرمت حصار و برج‌های اطراف شهرها اقدام کردند و برای هر یک موقوفاتی از اراضی زراعتی و باغ و بازار معین کردند که منبع درآمدی برای آن مخارج باشد. غیر از پادشاهان آل مظفر اطرافیان سلطان و بعضی از عمال دولت و صاحبان ثروت نیز برای جلب نظر مردم نسبت به خود و یا امر خیر آخرت به نبای ابنیه خیریه اقدام کردند.^۳

بناهای متعدد باقی مانده از عصر مظفری همه گواه از آن دارد که این دودمان دغدغه آباد کردن، ایجاد امنیت و اجرای عدل را به منظور جلب رضایت مردم داشت. هر چند که در نه سال پایانی حکومت مظفریان با توجه به جنگ‌های مدام میان اعضای خاندان مظفری، قتل و نابینا ساختن همدیگر، مردم گرفتار و جنگ و ستیز و آشوب شدند و حکومت آل مظفر مشروعیت ابتدایی خویش را از دست داد به نحوی که هنگام حمله تیمور نه تنها مقاومتی صورت نگرفت بلکه از مدت‌ها قبل بخشی از مردم آرزوی برهم زدن چنین هرج و مرجی را داشتند.

و) مشروعیت برآمده از توجه به کلیه گروه‌های مذهبی

حاکمان مظفری از اهل سنت و پیرو فقه شافعی بودند، در عین حال به بزرگان مذهب شیعه احترام می‌گذاشتند و مقام سادات را نیز رعایت می‌نمودند. سلطان زین العابدین حاکم آل مظفر،

۱ مستوفی باقی، همان، ج ۱، ص ۱۵۱؛ میرخواند، همان، ج ۴، ص ۲۵۵۶؛ حسینی منشی، همان، ص ۲۸۶.

۲ کاتب، همان، ص ۲۱۳.

۳ کتبی، همان، ص ۶۶؛ جعفری، همان، صص ۵۰-۵۱؛ کاتب، همان، ص ۸۴.

از طرف مادر تشریف سیادت یافته بود.^۱ مؤلف تاریخ شیراز در این باره اشاره می‌کند که صرف‌نظر از معتقدان بسیار اندک سایر ادیان، بقیه ساکنان شیراز - پایتخت حکومت آل مظفر - پیروی یکی از مذاهب تسنن و تشیع و مکاتب مختلف تصوف بوده‌اند.^۲ حاکمان مظفری به خوبی می‌دانستند از لحاظ کمیت پس از تسنن، شیعیان قرار دارند و برای جلب نظر آنان و کسب مقبولیت حداکثر مردم دست به اقداماتی در این زمینه می‌زدند.

بنا به نوشته مؤلف مواهب الهی، امیر محمد در ۷۳۴ق که در سلطانیه به خدمت سلطان ابوسعید بهادرخان رسید با وی عازم بغداد شد و با خلوص اعتقاد به زیارت امام المتقین علی بن ابی‌طالب رفت و حاجات خود را به خضوع و خشوع طلب نمود.^۳ قبل از امیر محمد نیز پدرش شرف‌الدین مظفر به همراهی سلطان محمد اولجایتو به بغداد رفت و به زیارت قبر حضرت علی (ع) مشرف گشت.^۴ زمانی نیز که در یک جنگ، امیر محمد چندین زخم برداشت و هنگامی که پهلوان علی‌شاه بمی در صدد نجات وی برآمد، امیر محمد اشاره نمود نیازی به نجات من نیست و بیست سال قبل از این در حرم حضرت امیرالمومنین علی - کرم‌الله - آرزوی شهادت نمودم.^۵

همچنین اهل تصوف گروه دیگری هستند که توجه و اقبال مردم به آنها می‌توانست در جهت کسب مشروعیت و مقبولیت به حاکمان مظفری کمک بسیار نماید. در این دوره نیز حاکمان مظفری حمایت از مشایخ و صوفیان را تدبیری برای کسب مقبولیت حکومت خود می‌دانستند. امیر مبارزالدین محمد به واسطه مرآده با دربار ایلخانان و با توجه به اوضاع زمانه خود، احترام به شیوخ و متولیان مذهبی را همواره سرلوحه خود داشت. همچنانکه امیر محمد به هیچ وجه از حرف‌های شیخ شهاب‌الدین علی باعمران تجاوز نمی‌نمود.^۶

نتیجه‌گیری

دودمان مظفری کار خود را از رهداری ولایت یزد (راه‌های میبید و ندوشن - کرمانشاهان در

۱ مستوفی باقعی، همان، ج ۱، ص ۱۵۱؛ میرخواند، همان، ج ۴، ص ۳۵۵۹.

۲ حسن خوب نظر (۱۳۸۰)، تاریخ شیراز (از آغاز تا ابتدای سلطنت کریم خان)، به کوشش جعفر مؤید شیرازی، تهران: نشر سخن، ص ۵۶۱.

۳ معلم یزدی، همان، ص ۸۸.

۴ کاتب، همان، ص ۷۹.

۵ کتبی، همان، ص ۵۳.

۶ سمرقندی، همان، ج ۱، ص ۱۹۷.

مسیر یزد - کرمان) آغاز کردند و با کاردانی و موقعیت‌شناسی از یک سو و قدرت زور و غلبه از سوی دیگر بر نواحی جنوبی و مرکزی تسلط یافتند. نخستین بنیان مشروعیت‌بخش حکومت آنان استفاده به موقع از قدرت شمشیرشان بود اما رفته رفته برای تداوم حاکمیت‌شان به سایر مبانی مشروعیت نیز متوسل شدند. حاکمان آل مظفر هر چند به اندیشه ایرانی‌شهری به‌عنوان یکی از عناصر مشروعیت‌زای حکومتشان بی‌توجه نبودند، اما دین را به‌عنوان مهم‌ترین بنیان مشروعیت‌بخش حاکمیتشان قرار دادند. اعمال به‌ظاهر زاهدانه امیر مبارزالدین و سایر امرای آل مظفر در راه کسب مشروعیت دینی و جلب نظر عامه مردم بود. یکی از مهم‌ترین مبانی مشروعیت حکومت آل مظفر دست‌بیعت دادن به بازماندگان خاندان خلافت عباسی در مصر بود. امرای مظفری برای استحکام قدرت حکومت‌شان و فتح سراسر ایران به اندیشه بیعت با خلفای عباسی افتادند. در عین حال در قلمرو تحت حاکمیتشان برای کسب اقبال عامه علاوه بر اهل تسنن به سایر گروه‌های مذهبی نیز توجه داشتند. همچنین آل مظفر در دوره‌ای بر بخش‌های مرکزی و جنوبی ایران حکمرانی یافتند که ساختارهای اجتماعی کمابیش دچار گسیختگی شده بود. کرمان در معرض هجوم طوایف صحراگرد قرار داشت و یزد و فارس نیز در مرحله رقابت‌های آل مظفر، آل اینجو و اتابکان یزد دچار آشوب‌های سیاسی شده بود. راه‌های تجاری جنوبی که به خلیج فارس و دریای مکران می‌رسیدند یا از طریق مکران و سیستان به شرق راه می‌یافت در عرصه تاخت و تازهای گوناگون، کارایی قبلی خود را از دست داده بود. در چنین شرایطی آل مظفر تا حدی توانستند نظم و امنیت را برقرار نمایند و از این رهگذر مشروعیتی حاصل کنند.

استفاده آل مظفر از عناصر مختلف مشروعیت‌بخش نشان از آن دارد که هیچ‌یک از این عناصر به تنهایی نمی‌توانسته تداوم حکومت این خاندان و نیز مشروعیت و مقبولیت آنان را تأمین کند، و این خاندان به دلیل فقدان پیشینه حکمروایی خاندانی و کاریزمایی حکمرانی، به‌ناچار به همه عناصر مشروعیت‌زای در دسترس دست‌یازیده‌اند.

منابع و مآخذ

- ابوالمحمد، عبدالحمید (۱۳۷۶)، *مبانی سیاست*، تهران: نشر توس.
- ابن‌شهاب یزدی، حسن بن شهاب‌الدین حسین (۸۰۲ق)، *جامع التواریخ حسنی*، نسخه خطی، ش ۴۹۵/ف، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.

- ابن عرب‌شاه (۱۳۵۶)، *عجایب المقدور فی اخبار تیمور (زندگانی شگفت‌آور تیمور)*، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن‌فراء، ابویعلی محمد حسین (۱۳۶۲)، *احکام السلطانیه*، قم: مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- بحرانی‌پور، علی و زارعی، زهرا (۱۳۸۹)، «خاستگاه‌های اقتدار و مقبولیت اجتماعی سلسله آل‌اینجو ۷۲۵-۷۵۴»، *مجله تاریخ اسلام و ایران*، ش ۸، صص ۲۹-۵۴.
- بیت‌ها، دیوید (۱۳۸۲)، *مشروع‌سازی قدرت*، ترجمه محمد عابدی اردکانی، یزد: دانشگاه یزد.
- *تاریخ سیستان* (۱۳۸۱)، به تصحیح محمدتقی ملک‌الشعراء، تهران: معین.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن (۱۳۸۴)، *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۸۹)، *مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه*، تهران: انتشارات علوم و فنون رازی (پژوهش سرای رازی).
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۳)، *دیوان حافظ*، تصحیح ابوالقاسم انجوی، تهران: شرکت جاویدان.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح و تحقیق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارسانامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵)، *ریاض الفردوس خانی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات محمد افشار.
- خسروبیگی، هوشنگ و ساجدی، عبدالله (۱۳۹۴)، «بنیان‌های مشروعیت حکومت صفاریان سیستان»، *مجله پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، س ۳، ش ۲.
- خنجی، فضل‌الله (۱۳۶۲)، *سلوک الملوک*، ترجمه محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۶۲)، *حسیب‌السیر اخبار افراد بشر*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام، چ ۳.
- خوب‌نظر، حسن (۱۳۸۰)، *تاریخ شیراز (از آغاز تا ابتدای سلطنت کریم‌خان)*، به کوشش جعفر مؤید شیرازی، تهران: سخن.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۹۴)، *فارسیان در برابر مغولان*، تهران: آبادبوم.
- ساجدی، عبدالله (۱۳۹۴)، «تداوم و تحول در مبانی مشروعیت حکومت‌های بعد از اسلام، مطالعه موردی (از طاهریان تا حمله مغول)»، *رساله دکتری*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- سامی، علی (۱۳۵۰)، *پارس‌گده: پاسارگاد پایتخت و آرامگاه کوروش بزرگ*، شیراز: انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان فارس.

- (۱۳۵۳)، «یادبود دیدار پادشاهان از تچر کاخ داریوش بزرگ و تحت جمشید»، نشریه هنر و مردم، دوره ۱۳، ش ۱۴۸.
- ستوده، حسینقلی (۱۳۸۵)، *تاریخ آل مظفر*، تهران: دانشگاه تهران، چ ۲.
- سرآبادانی تفرشی، اکرم (۱۳۸۹)، «نظری بر دستاوردهای فرهنگی و تمدنی آل مظفر»، *تاریخ پژوهان*، س ۶، ش ۲۲.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیاح، احمد (۱۳۷۵)، *فرهنگ جامع عربی-فارسی*، تهران: کتابفروشی اسلام.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶)، *مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین (بررسی جامعه‌شناسی مناسبات دین و دولت ایران اسلامی)*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- شریعت‌زاده، اصغر (۱۳۹۰)، *سکه‌های ایران زمین از دوره هخامنشی تا پایان دوره پهلوی*، تهران: پازینه.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۷)، *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر، چ ۹.
- عباسی، جواد و راضی، زهره (۱۳۹۳)، «مشروعیت ایرانی در حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری»، *مجله پژوهش نامه تاریخ‌های محلی ایران*، س ۲، ش ۴.
- فصیحی خوافی، احمدبن جلال‌الدین (۱۳۸۶)، *مجمل فصیحی*، مقدمه و تصحیح محسن نصرآبادی، ج ۳، تهران: اساطیر.
- قزوینی، یحیی عبدالطیف (۱۳۸۶)، *لب التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- عبید زاکانی (۱۳۴۳)، *کلیات عبید زاکانی (قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات و مثنویات)*، مقابله با نسخه مصحح عباس اقبال، ترجمه لغات و عبارات پرویز اتابکی، تهران: کتابفروشی زوار.
- غنی، قاسم (۱۳۵۰)، *تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم*، تهران: کتابفروشی زوار.
- کاتب، احمدبن حسین بن علی (۱۳۴۵)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۲۷۳)، *حکومت، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی*، تهران: نشر سروش.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵)، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین (۱۳۲۶)، *مواهب‌الهی*، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- میرزا ابوالقاسمی، محمدصادق (۱۳۸۷)، *کتابخانه‌های یادمانی فارس (بناهای قرن هشتم تا دهم*

- هجری)، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- میرحسینی، محمدحسن (۱۳۸۷)، آل مظفر، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
 - میرخواند، محمدبن سیدبرهان‌الدین خواندشاه (۱۳۳۹)، *روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا*، تهران: خیام.
 - ---- (۱۳۸۰)، *روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا*، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
 - نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب التواریخ معینی*، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.
 - وینست، اندرو (۱۳۷۶)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
 - همایون‌فرخ، رکن‌الدین (۱۳۶۹)، *حافظ خراباتی*، تهران: اساطیر.
 - هیوود، اندرو (۱۳۸۷)، *مفاهیم کلیدی در علم سیاست*، ترجمه حسن سعید کلامی و عباس کاروان، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
 - یزدی، شرف‌الدین (۱۳۳۶)، *ظفرنامه*، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.

